



کشف زوایای تاریک رویداد شهادت آیت الله العظمی صدر و نیز دستهای پنهان و آشکاری که در این فاجعه، دخیل بودند، از جمله موضوعاتی است که پس از سقوط رژیم بعث عراق و به ویژه پس از دستگیری صدام، افکار عمومی را در جهان تشیع و بلکه جهان اسلام، به خود معطوف داشته است. عدم تحقق این خواست به حق را که تا کنون جامه عمل به خود نبوشیده و حتی پس از محاکمه و اعدام صدام رو به ناامیدی نهاده، علل یا توجیحات چندی است که در این گفت و گو به پاره ای از آنها اشاره رفته است، صرفنظر از صحت و سقم آنچه که در توجیه روند محاکمه صدام و سایر سران رژیم سابق عراق بیان می شود، هنوز این امید وجود دارد که اسناد پراکنده مرتبط با این رویداد در راستای شفاف سازی آن، هر چه زودتر منتشر شوند و در معرض بررسی پژوهان قرار گیرد.

«پیگیری پرونده شهادت آیت الله صدر پس از سقوط صدام»
در گفت و شنود شاهد یاران با سید محسن حکیم

اگر صدام آن شب اعدام نمی شد، دیگر هیچگاه اعدام نمی شد...

بخشی به دست مردم افتاد. برخی از این اسناد که در سازمان اطلاعات نجف بودند، هنوز در گونیهایی دارند خاک می خورند. یکی از مشکلات عمده ای که ما داریم این است که هیچ مرکزی مسئول نگهداری از این آرشیو ملی نیست و به خاطر وضعیت امنیتی ویژه ای که اینک در عراق حاکم است، شاید ما هنوز باید مدهائی طولانی منتظر وضعیتی بمانیم که ایجاد چنین مرکزی ممکن باشد. در مورد شهید آیت الله العظمی صدر ممکن است اسنادی نزد محبان و شاگردان ایشان وجود داشته باشد.

آیا پس از اعدام صدام، در مورد نحوه شهادت آقای صدر چیزی بر اطلاعات شما افزوده شد؟ آیا مشخص شد چه کسانی در این جنایت، شریک بودند؟

شنیده ام که اسنادی وجود دارند، ولی خودم ندیده ام که خدمتان عرض کنم، شاید مهم ترین صحتها در مورد شهید صدر را همان کسی گفته باشد که ایشان را دفن کرده است، چون قبل از آن حتی معلوم نبود که شهید صدر در کجا مدفون هستند. این کار بسیار مهمی بود که توانستند قبر مطهر ایشان را پیدا کنند، ولی در مورد جزئیات مسئله، بنده چندان مطلع نیستم. قطعاً اگر سندی هم در دست مردم بوده، به خانواده ایشان یا مؤسسه یا بنیاد شهید محمدباقر صدر که در حال حاضر در عراق تأسیس شده و داماد بزرگ ایشان، سید حسین صدر و چند نفر دیگر، متولیان آن هستند، تحویل داده شده است. قطعاً با مراجعه به آنها می توان به بسیاری از اخبار و اطلاعات دست پیدا کرد. بسیاری معتقدند که اعدام صدام در واقع به منظور ممانعت از افشای هویت عناصر مختلف در انجام اعمالی چون شهادت شهید صدر و بسیاری از جنایات دیگر و نیز برملا شدن دستهای پنهان کشورهای بیگانه در این امر بوده است. شما در این باره چه تحلیلی دارید؟

بعد از سرنگونی صدام و تشکیل این دادگاه، دو راهبر برای

در پرونده آیت الله صدر در مخابرات عراق که حاوی نکات افشاگرانه بی شماری درباره دخالت آمریکا در اعدام ایشان بوده، توسط مأموران آمریکا ربوده شده و باقی پرونده که صرفاً حاوی نکات شخصی است، تسلیم سید جعفر صدر (فرزند شهید) خواهد شد. بعد از سقوط صدام آیا اساساً به اسناد جدیدی برخوردید و چه اسنادی را در اختیار دارید؟

بعد از سرنگونی صدام با توجه به اینکه شاهد اشغال عراق توسط نیروهای انگلیس و آمریکا بودیم؛ از جمله مهم ترین کارهایی که آمریکاییها کردند؛ دستیابی به اسناد سازمانهای اطلاعاتی عراق بود. آنها در حدود هشتاد درصد این اسناد را به کشور قطر منتقل کردند و در پایگاه آمریکاییها در قطر از آنها کپی برداری شد و بخشی از اسناد، اینک به تدریج به دولت عراق بازگردانده می شوند، ولی از بیست درصد باقی،



ضرر وجود صدام، هر روز صدها بار بیش از فقدان صدها سند تاریخ عراق بود، زیرا همه بازماندگان پنج میلیون قربانی صدام در عراق و در کشورهای منطقه از جمله ایران، کویت و سایر ملت‌های رنج‌دیده که از سیاست‌های تجاوزکارانه صدام ضرر دیدند، احساس می‌کردند صدام بدون هیچ مشکلی همچنان به بقای خود ادامه می‌دهد.

پیگیری جنایات صدام در مورد نخبگان، مراجع و علما پس از سقوط وی به کجا انجامید؟

با توجه به اسناد موجود از سازمانهای اطلاعاتی عراق و شهودی که تاکنون از برخی از جرائمی که توسط صدام و باند فاشیستی او انجام شده اند، زنده مانده اند، چندین پرونده، از جمله پرونده «دوجی» آماده شده بود که با توجه به اثبات تمامی جرائم صدام از جمله ارکان مادی و معنوی و قانونی و نیز رسیدگی به پرونده انفال که در حال حاضر شاهد مراحل آخر آن هستیم و یا پرونده انتفاضه سال ۱۳۷۰/۱۹۹۱ و همچنین پرونده های دیگر از جمله قتل عام عشیره پارزانی یا کشتار نخبگان دینی و علمای شیعه نجف، از جمله شهید آیت الله العظمی صدر، همه اینها در کیفرخواست به وسیله دادستان این دادگاه، مراحل آماده شدن را طی می کنند، بعضیها هم آماده شده و حتی حکم آنها هم به نتیجه رسیده و مانند حکم دادگاه دوجی اجرا شده اند. دادگاه انفال را که عرض کردم در حال طی مرحله آخر آن هستیم و بعد از آن هم پرونده انتفاضه خواهد بود و پس از آن هم کیفرخواست علیه صدام و جنایات او علیه شهید صدر و سایر نخبگان دینی ارائه خواهد شد. البته در مورد صدام، حکم اعدام او پیشاپیش، اجرا شده است، اما پیگیری پرونده سایر افرادی که در این جنایات مشارکت داشته اند، اعم از آنان که تا قبل از سرنگونی صدام، در به شهادت رساندن مرجع بزرگوار آیت الله العظمی محمدباقر صدر نقش داشتند و نیز آنان که در اعدام و حبسیانه صمت و دونفر از شهدای خاندان حکیم در ایذا و شهادت شهید بزرگوار حضرت آیت الله العظمی محمد صدر و یا حضرت آیت الله العظمی غروی، حضرت آیت الله العظمی بروجردی و سایر نخبگان حوزه مشارکت داشتند؛ همچنان ادامه دارد.

اشاره کردید به اسناد باقیمانده از دوران صدام. برخی معتقدند پس از حمله آمریکا به عراق مهم ترین اسناد موجود

نداشت که انسان بخواهد زحمت رفتن و دیدنش را به خود بدهد. انسان فرصت داشته باشد و باغ وحش برود، بهتر از آن است که برود و صدام را ببیند. به هر حال این پنج نفر رفتند و آقای دکتر موفق الربیعی در مورد شهید صدر از او سؤال می‌کنند و او با بددهنی و نهایت بی ادبی به ایشان پاسخ می‌دهد. اگر مایل باشید می‌توانید کل واقعه را از خود آقای دکتر که شاهد دادگاه بوده‌اند، بپرسید.

در عراق هستند؟
بله، اگر امکان صحبت با ایشان فراهم شود، نکات بسیار دقیقی درباره شهید صدر و پرونده صدام در مورد ایشان، آشکار خواهند شد. به هر حال صدام به شهید صدر جسارت کرد که در مطبوعات هم منتشر شد. بنده چون حضور نداشته‌ام، نمی‌دانم که آیا در تحقیقات و دادگاه، مطلب خاصی درباره شهید صدر گفته شده است یا نه.

بر اساس دانسته‌ها و دیده‌های شخصی خودتان، وضعیت صدام را قبل و پس از دستگیری چگونه یافتید؟
من این سؤال شما را به این شکل مطرح می‌کنم که صدام در مقابل دوربینهای رسانه‌ای و در پشت پرده و میله‌های زندان، چه فرقی با هم داشت؟ صدام در موقعی که می‌خواستند اعدامش کنند، به شدت ترسیده بود و شروع به لرزیدن کرد، به طوری که به او دو تا آمپول آرامبخش زدند. موقعی که داشت وارد مکانی می‌شد که چوبه‌دار آنجا بود، به شدت می‌لرزید، ولی به محض اینکه چشمش به دوربینهای تلویزیونی و عکاسها افتاد، خود را جمع کرد. همه همین را می‌گویند، زندانبانها، قاضی رسیدگی به پرونده و تمام کسانی که به هنگام زندانی شدن و محاکمه وی، او را دیده‌اند می‌گویند که فقط جلوی دوربینها، خود را محکم نگه می‌داشته و تظاهر به قوی بودن می‌کرده است، ولی پشت میله‌های زندان، بسیار ترسو و مفلوک بوده است. در دوره‌ای که در زندان بود، آیا از واکنشها و پیشنهادات و ترندهایی که برای راهی به کار می‌برد، خبری به شما می‌رسید؟

صدام نهایت تلاش خود را می‌کرد که بتواند به نوعی معامله سیاسی یا امنیتی بکند؛ از جمله اینکه گفته بود ما به ازای آزادی و یا حتی تبعید و فقط در حدی که بتواند زنده بماند، حاضر است به دارو دسته‌اش دستور بدهد که در عراق از شدت نا آرامیها بکاهند، ولی دولت عراق با اتخاذ موضع سرسختانه، در مقابل این ترندها مقاومت کرد و هیچ یک از



شهید آیت الله العظمی سید محمد باقر صدر.



صدام در موقعی که می‌خواستند اعدامش کنند، به شدت ترسیده بود و شروع به لرزیدن کرد، به طوری که به او دو تا آمپول آرامبخش زدند. موقعی که داشت وارد مکانی می‌شد که چوبه‌دار آنجا بود، به شدت می‌لرزید، ولی به محض اینکه چشمش به دوربینهای تلویزیونی و عکاسها می‌افتاد، دست و پای خود را جمع می‌کرد.

و بین یاران عزت‌الدوری و یاران محمد یونس الاحمد که در سوریه است؛ اختلاف افتاد. پس از این اعدام نیز شاهد جنگهای وسیعی بین طرفداران حزب بعث و نیروهای القاعده هستیم. سوم اینکه تا زمان زنده بودن صدام، گروههایی که تحت عنوان مقاومت فعالیت می‌کردند و متشکل از طرابلسیها بودند؛ دست به فعالیتها و مسلحانه می‌زدند و هیچ یک حاضر نبودند وارد فرایند سیاسی و آشتی ملی عراق شوند، اما اینک خودشان درخواست این کار را می‌کردند. قیل از اعدام صدام، گروههای بی شماری تلاش کردند تا این گروهها را جذب پروژه آشتی ملی کنند، ولی آنها به هیچ وجه زیر بار نمی‌رفتند و همچنان به فعالیتها و مسلحانه خود ادامه می‌دادند، بنابراین اعدام صدام، تأثیرات شگرفی در کل وضعیت عراق داشت.

صدام در لحظات دستگیری و نیز در دادگاه، در مقابل نام شهید صدر چه واکنشی نشان داد؟
بعد از دستگیری صدام، پنج نفر رفتند و او را دیدند. آقای عادل عبدالمهدی که در مجلس اعلا هستند، دکتر موفق



شهید آیت الله العظمی حاج میرزا علی عروزی.

الربیعی، آقای احمد چلپی، آقای عدنان پاچه چی و نام نفر پنجم را فراموش کرده‌ام.
پدر شما چرا ترفتنند؟

ارزش دیدن نداشت. حتی از خود من هم دعوت شد که در دادگاه او حاضر شوم و امتناع کردم، برای اینکه صدام ارزشی

چگونگی انجام مراحل دادرسی در این دادگاه مطرح بود. یکی اینکه دادگاه صدام را به یک دادگاه مستند ساز تاریخ مبدل کنیم و به تک تک جرائم صدام که درباره مردم عراق انجام داده است، رسیدگی کنیم و این محاکمه سالیان سال طول بکشد. راهبرد دیگر این بود که با اثبات اولین جرمی که محکومیت اعدام را برای او به همراه می‌آورد، فوراً او را اعدام کنیم. اولین دلیل ما برای انتخاب راه دوم این بود که با توجه به زدوبندهای صدام با سران عرب و دستهای پنهان و آشکاری که در حمایت او در سطح منطقه و نیز سطح بین‌المللی وجود داشتند، هر لحظه این احتمال می‌رفت که ما نتوانیم اعدام صدام را به سرانجام برسانیم. دوم اینکه محاکمه صدام در واقع محاکمه تمامی کسانی بود که در این جنایات دست داشتند و لذا بسیاری از سران و مقامات منطقه در این طیف قرار می‌گرفتند. از سوی دیگر طرفداران صدام به این امید که او بار دیگر به قدرت بازگردد، همچنان عملیات تروریستی را علیه مردم انجام می‌دادند. صلاح این بود که هر چه سریع‌تر این جرثومه فساد از بین برود تا هرگونه امید و انگیزه‌ای برای بازگشت به قدرت در آنها به یأس و نومیدی تبدیل شود که شد و تأثیرات خوبی هم در این زمینه داشت. حتی به قیمت منکوم ماندن بخش عظیمی از اسناد و مدارک تاریخ عراق؟

بله، قطعاً برای اینکه ضرر وجود صدام، هر روز صدها بار بیش از صدها سند تاریخ عراق بود، زیرا همه بازماندگان پنج میلیون قربانی صدام در عراق و در کشورهای منطقه از جمله ایران، کویت و سایر ملتهای رنج دیده که از سیاستهای تجاوزکارانه صدام ضرر دیدند، احساس می‌کردند صدام بدون هیچ مشکلی همچنان به بقای خود ادامه می‌دهد و



شهید آیت الله العظمی سید محمد باقر صدر.

حتی همان شب آخری هم که قرار شد او را برای اعدام تحویل نیروهای امنیتی عراق بدهند، او خواهان ملاقات با یک مأمور عالی‌رتبه آمریکایی شد و اعلام کرد که من آماده هستم در زمینه آرام کردن اوضاع عراق همکاری کنم و حتی بعضی از اخبار وجود دارد که اگر صدام آن شب اعدام نمی‌شد، دیگر هرگز اعدام نمی‌شد. با توجه به فضای سیاسی و بسیاری از مسائل دیگر، این احتمال وجود دارد که چنین تصویری صحیح باشد، بنابراین قطعاً تأثیر روانی اعدام صدام بر یاران و هواداران و اعضای باند او فوق‌العاده زیاد بود. مثلاً بلافاصله بعد از اعدام صدام در حزب بعث انشعاب ایجاد شد

اعضای دولت، زیر بار سازشکاری با صدام نرفتند. با کشته شدن صدام و بسیاری از همدستان او، به نظر شما چگونه می توان واقعه شهادت مرحوم صدر را شفاف سازی و ابعاد آن را بررسی کرد؟

ذکر این نکته ضرورت دارد که ما نباید امید داشته باشیم که اگر صدام زنده بود، حقایق را می گفت. او در ابتدای امر، همه چیز را انکار کرد و ابدأ زیر بار نمی رفت که جرمی را مرتکب شده است و این شیوه را تا زمانی که دلایل و اسنادی ارائه شدند ادامه داد و تازه همان موقع هم برخی از موارد را انکار می کرد. حتی هنگامی هم که امضای خودش را به او نشان می دادند، می گفت چه دلیلی وجود دارد که این امضای من باشد، شاید خودتان جعل کرده اید. منظور این است که این جور نیست که اگر صدام زنده می ماند، همه مسائل را صریح و شفاف می گفت.

آیا با محاکمه صدام، بخشی از حقایق افشا شدند؟

بله، هنگامی که اسناد رو شدند و هیچ گونه راهی برای فرار صدام وجود نداشت، مجبور شد به رغم میل خود به بسیاری از جنایاتش اقرار کند، ولی حکم دادگاه منحصرآ مبنی بر اقرار نیست، هر چند اقرار مهم ترین دلیل اثبات جرم است، ولی نمی توان همیشه با اسناد به آن، جرمی را اثبات کرد. ادله مادی و به ویژه شهود از ادله مهم اثبات جرم هستند. به هر حال من گمان نمی کنم صدام اگر هم زنده می ماند، مطالب بیشتری را افشا می کرد. مخصوصاً با آن برخوردهای زشتی که داشت، ما هیچگونه انعطافی را در او مشاهده نمی کردیم.

منظور من این بود که با وجود صدام می شد جوانب این رویداد، از جمله دخالت های دولتهای خارجی را روشن کرد. به نظر شما هنگامی که صدامی وجود ندارد که این ابعاد را روشن سازد، تشکیل دادگاه بی معنی نیست؟

بدیهی است که در جنایاتی که صدام انجام داد، تنها نبود و گروهها و افراد زیادی در این رویدادها دخالت داشتند؛ از جمله ما سندی از سازمان اطلاعات عراق در اختیار داریم که نشان می دهد سفیر یکی از کشورهای بزرگ در تهران، تلاش می کرد گزارش دیدارهایی را که با شهید حکیم داشت، بلافاصله و مستقیماً به دولت عراق و صدام منتقل کند.

یعنی شما نمی دانستید که چنین کاری می کند؟ واضح است که وقتی سفیری به کشوری می آید، فقط در همان حیطه و منطقه فعالیت نمی کند، به خصوص در کشوری که با کشور همسایه سابقه دوستی دارد، ولی این مسئله امری طبیعی است. نه فقط سفیر آن کشور که همه همین گونه عمل می کردند. به هر حال همه این اسناد باقی می ماند، حال یا به صورت سند در وزارت امور خارجه و یا وزارت اطلاعات که اینها همه باید جمع شوند. تصور من این است که بنیاد شهید بزرگوار آیت الله صدر، اسناد مربوط به فعالیت های سیاسی و اجتماعی و مسائل مربوط به شهادت ایشان را گردآوری می کند و نظیر کتابهایی که اینجا در مورد اسناد ساواک که مربوط به شخصیت های مختلف هستند؛ چاپ می شوند، به نظر می رسد که آن بنیاد هم این کار را انجام می دهد.

هر چند اندکی از موضوع مصاحبه دور می شویم، اما طرح این موضوع هم می تواند برخی از نکات تاریخ معاصر عراق را روشن سازد. در رویداد شهادت آیت الله حکیم، آیا شما دست طرفداران صدام را در کار می بینید و یا این ماجرا را به گروه های القاعده و زرقاوی نسبت می دهید؟

اعضای دولت، زیر بار سازشکاری با صدام نرفتند. با کشته شدن صدام و بسیاری از همدستان او، به نظر شما چگونه می توان واقعه شهادت مرحوم صدر را شفاف سازی و ابعاد آن را بررسی کرد؟

ذکر این نکته ضرورت دارد که ما نباید امید داشته باشیم که اگر صدام زنده بود، حقایق را می گفت. او در ابتدای امر، همه چیز را انکار کرد و ابدأ زیر بار نمی رفت که جرمی را مرتکب شده است و این شیوه را تا زمانی که دلایل و اسنادی ارائه شدند ادامه داد و تازه همان موقع هم برخی از موارد را انکار می کرد. حتی هنگامی هم که امضای خودش را به او نشان می دادند، می گفت چه دلیلی وجود دارد که این امضای من باشد، شاید خودتان جعل کرده اید. منظور این است که این جور نیست که اگر صدام زنده می ماند، همه مسائل را صریح و شفاف می گفت.

آیا با محاکمه صدام، بخشی از حقایق افشا شدند؟

بله، هنگامی که اسناد رو شدند و هیچ گونه راهی برای فرار صدام وجود نداشت، مجبور شد به رغم میل خود به بسیاری از جنایاتش اقرار کند، ولی حکم دادگاه منحصرآ مبنی بر اقرار نیست، هر چند اقرار مهم ترین دلیل اثبات جرم است، ولی نمی توان همیشه با اسناد به آن، جرمی را اثبات کرد. ادله مادی و به ویژه شهود از ادله مهم اثبات جرم هستند. به هر حال من گمان نمی کنم صدام اگر هم زنده می ماند، مطالب بیشتری را افشا می کرد. مخصوصاً با آن برخوردهای زشتی که داشت، ما هیچگونه انعطافی را در او مشاهده نمی کردیم.

منظور من این بود که با وجود صدام می شد جوانب این رویداد، از جمله دخالت های دولتهای خارجی را روشن کرد. به نظر شما هنگامی که صدامی وجود ندارد که این ابعاد را روشن سازد، تشکیل دادگاه بی معنی نیست؟

بدیهی است که در جنایاتی که صدام انجام داد، تنها نبود و گروهها و افراد زیادی در این رویدادها دخالت داشتند؛ از جمله ما سندی از سازمان اطلاعات عراق در اختیار داریم که نشان می دهد سفیر یکی از کشورهای بزرگ در تهران، تلاش می کرد گزارش دیدارهایی را که با شهید حکیم داشت، بلافاصله و مستقیماً به دولت عراق و صدام منتقل کند.

یعنی شما نمی دانستید که چنین کاری می کند؟ واضح است که وقتی سفیری به کشوری می آید، فقط در همان حیطه و منطقه فعالیت نمی کند، به خصوص در کشوری که با کشور همسایه سابقه دوستی دارد، ولی این مسئله امری طبیعی است. نه فقط سفیر آن کشور که همه همین گونه عمل می کردند. به هر حال همه این اسناد باقی می ماند، حال یا به صورت سند در وزارت امور خارجه و یا وزارت اطلاعات که اینها همه باید جمع شوند. تصور من این است که بنیاد شهید بزرگوار آیت الله صدر، اسناد مربوط به فعالیت های سیاسی و اجتماعی و مسائل مربوط به شهادت ایشان را گردآوری می کند و نظیر کتابهایی که اینجا در مورد اسناد ساواک که مربوط به شخصیت های مختلف هستند؛ چاپ می شوند، به نظر می رسد که آن بنیاد هم این کار را انجام می دهد.

هر چند اندکی از موضوع مصاحبه دور می شویم، اما طرح این موضوع هم می تواند برخی از نکات تاریخ معاصر عراق را روشن سازد. در رویداد شهادت آیت الله حکیم، آیا شما دست طرفداران صدام را در کار می بینید و یا این ماجرا را به گروه های القاعده و زرقاوی نسبت می دهید؟

اعترافات، شواهد و ادله ای که در دست داریم، نشان می دهند که این کار به دستور شخص زرقاوی انجام شده است، یعنی زرقاوی یاسین جراد به اضافه دو تن



ذکر این نکته ضرورت دارد که ما نباید امید داشته باشیم که اگر صدام زنده بود، حقایق را می گفت. او در ابتدای امر، همه چیز را انکار کرد و ابدأ زیر بار نمی رفت که جرمی را مرتکب شده است و این شیوه را تا زمانی که دلایل و اسنادی ارائه شدند ادامه داد و تازه همان موقع هم برخی از موارد را انکار می کرد.

اندیشه های آقای صدر حرکت می کند و دیگر اینکه ما، در عراق پس از صدام، از لحاظ سیاسی و فرهنگی، از اندیشه های شهید صدر تبعیت خواهیم کرد. اینک که آرزوی سقوط صدام به حقیقت پیوسته، قانون اساسی عراق تا چه حد مبتنی بر این اندیشه هاست؟ در چه زمینه هایی موفق شده اید و در چه زمینه هایی هنوز به زمان نیاز است؟

بین آرمان و واقعیت پیوسته تفاوت وجود دارد، یعنی انسان همیشه باید آرمانی ببیند، اما برای رسیدن به آرمان، شاید نیازی به طی طریقی طولانی است. به نظر ما در حال حاضر، با توجه به شرایط فعلی عراق و حضور نیروهای خارجی در آن کشور و فشارهایی که بر کل ساختار شیعه در عراق وارد شده است، این قانون اساسی یکی از موفقیت های غیر منتظره ما بوده است. با توجه به این شرایط، بعد به نظر می رسد که چنین امری محقق شود، ولی به حمد الله شد و گام بسیار مهمی برداشته شد، ولی اینکه آیا همه گامهای مورد نظر ما برداشته شده اند یا خیر، پاسخ متفی است و ما هنوز نیازمند سیر تکاملی فرآیند اسلامی سازی در عراق هستیم و برای رسیدن به آن آرمانها باید گامهای دیگری را هم برداریم، ولی وقتی اقداماتی را که در تدوین قانون اساسی، در تشکیل دولت، در تشکیل پارلمان و قوانینی که در حال حاضر در پارلمان تصویب می شوند، مشاهده می کنیم، متوجه می شویم که جهش بزرگی داشته ایم و جالب اینکه طبقه های اسلامی که هم اکنون زیر چتر انقلاب یکپارچه عراق فعالیت می کنند، همگی بر این قول اتفاق نظر دارند



در این روزها قرار است کنگره بزرگی در بزرگداشت شهید بزرگوار در عراق برگزار شود. قطعاً گرد هماییها و کنگره ها، زمینه های مساعدی را برای آشنایی هر چه گسترده تر و عمیق تر با اندیشه های شهید صدر فراهم خواهند آورد و تأثیرات شگرفی در روند سیاسی و تفکر کل عراق خواهند داشت. مجلس اعلا هنگامی که در ایران مستقر بود، در نشریاتش، از جمله الشهاده، به شکل بارز و مشخصی درباره شهید صدر سخن می گفت، اما اینک در تبلیغات رسمی مجلس اعلا، دیگر از آن تأکید خبری نیست. آیا این روش، با توجه به شرایط فعلی عراق، توسط مجلس اعلا اتخاذ شده است یا دلیل دیگری دارد؟

شهید صدر همواره سمبل مبارزات حق طلبانه ملت عراق بوده اند و این سمبل همواره همچون شمع فروزانی، مسیر و هدف و حتی شیوه ها را به کل ملت عراق نشان می دهد. ما این تأثیر را کمتر می توانیم احساس کنیم؛ مگر اینکه عملاً ببینیم. از جنبه عملی تمامی دفاتر مجلس اعلا، مؤسسه شهید محراب و بدر سالگردهایی را برای شهید صدر گرفته اند و عکس ایشان به عنوان سمبل در تمام مقرهای این سازمانها وجود دارد. قابل ذکر است که در تمام جلسات مجلس اعلا، همیشه در ابتدای جلسه با قرائت فاتحه از شهید صدر، حضرت امام و شهید حکیم یاد می شود، به همین دلیل من فکر نمی کنم کاهش چشمگیری وجود داشته باشد، ممکن است در یک جا این یادمانها کمتر و در جای دیگر بیشتر بوده باشند، ولی در مجموع، شهید صدر پیوسته به عنوان سمبل این تلاشها مطرح بوده اند و خواهند بود.

برخی معتقدند که نفوذ معنوی آیت الله العظمی سیستانی و نقشی که در عراق ایفا می کنند، موجب شده است که مجلس اعلا از تمسک به چهره آرمانی شهید صدر به شکلی که در ایران بود، فاصله بگیرد. شما در این مورد چه نظری دارید؟ آیا چون مجلس اعلا، خود را مکلف به پیروی از فرامین آیت الله سیستانی می داند، از آرمانشهر شهید صدر و تبلیغ آن فاصله گرفته است؟

شهید صدر آرمان فقهی، آرمان سیاسی و آرمان فکری داشتند. بعد از شهید صدر، کسانی که تا زمان حیات ایشان به سن تکلیف نرسیده بودند، مقلد حضرت امام یا دیگر

که آبخشور فکری و سیاسی آنها به شهید بزرگوار آیت الله صدر برمی گردد، یعنی چه مجلس اعلا و چه حزب الدعوة و چه طیف آقای صدر همگی معتقد هستند که سلسله جنبان و رهبر جنبش اسلامی عراق، شهید بزرگوار حضرت آیت الله صدر هستند.

این گروهها که اغلب با هم مخالف هستند. مخالف که خیر، ولی اختلاف دیدگاههایی با هم دارند. شهید صدر در واقع نقطه اتحاد همه اینها هستند.

در دوره صدام، در مقطعی، حتی بردن نام شهید صدر و آثار ایشان ممکن نبود. در حال حاضر چه گرایشانی در جهت باز تولید سیره علمی و عملی ایشان در میان علما، روشنفکران و اقبشار مختلف جامعه عراق وجود دارد؟ مراسم سالگرد شهادت آیت الله صدر در نهم آوریل، در تمام عراق به شکل گسترده ای برگزار شد. جنبشهای فکری، ادبی، هنری، سیاسی و فرهنگی مختلف، همگی در این مراسم حضور داشتند. شب شعرها، کنفرانسهای علمی و برنامه های سیاسی، تقریباً در تمام نقاط عراق برگزار شدند و این خود نمایانگر حجم و وسعت محبت و اعتقاد مردم به شخصیت و اندیشه های شهید صدر است و زنده نگهداشتن سالگرد شهادت، انتشار آثار، طرح سیره عملی و فکری ایشان قطعاً تأثیرات شگرفی دارند، اگر چه من معتقدم که باید بیش از اینها در این زمینه کار کرد. شاید وضعیت امنیتی و جو روانی فعلی عراق تا حدی بر این امر اثر گذاشته است، هر چند



محاکمه صدام در واقع محاکمه تمامی کسانی بود که در این جنایات دست داشتند و لذا بسیاری از سران و مقامات منطقه در این طیف قرار می گرفتند. از سوی دیگر طرفداران صدام به این امید که او بار دیگر به قدرت بازگردد، همچنان عملیات تروریستی را علیه مردم انجام می دادند.

مراجع تقلید از جمله حضرت آیت الله خوئی بودند. در حال حاضر مرجعیت عامه از آن آیت الله سیستانی است و ایشان مرجع حی و زنده ای هستند که ملت عراق از ایشان پیروی می کند و بالطبع در مواضع روزانه و مواضع سیاسی معاصر بایستی تابع مرجع حی و زنده بود، به خصوص که امور سیاسی هم از اموری هستند که مرجع در آن دخالت موضوعی می کند و نه فقط حکمی؛ بنابراین طبیعی است که ما در این فرآیند سیاسی، باید به حضرت آیت الله سیستانی رجوع کنیم. اما از نظر فکری و آرمانی، قطعاً زیر ساخت مجلس اعلا، تفکرات شهید صدر و همچنین شاگردان ایشان، شهید حکیم و سایر شاگردانی است که قبلاً در مجلس اعلا بودند.

هنگامی که آیت الله حکیم در ایران بودند، از نظر احیای نام و یاد شهید صدر و ایجاد یک جریان فرهنگی برای بازسازی اندیشه های ایشان، چه آرمانهایی را برای عراق آینده در نظر داشتند و آیا این آرمانها محقق شده اند یا نه؟ همچنین خاطراتی را از رابطه بین این دو شهید بزرگوار نقل کنید. آنچه که من از نزدیک دیدم، شاید یکی از افرادی که بیشترین تلاش را در راه زنده نگهداشتن اندیشه های پویا و متور شهید آیت الله صدر، مبذول می کردند؛ شاگرد ایشان، آیت الله حکیم بودند. البته شاگردان دیگر شهید صدر هم، در حد توانایی خود سعی کردند اندیشه های ایشان را تبلیغ و بیان کنند. بسیاری از کارهایی که شهید آیت الله حکیم انجام می دادند، بنا بر قول خود ایشان، مستند و مبتنی بر دیدگاهها و اندیشه های آیت الله العظمی شهید صدر بود، از جمله در قضایای فعالیت جهادی یعنی حکم جهادی که شهید صدر بر ضد صدام صادر کردند، از این حکم پیروی کردند. در زمینه سیاسی، در جزوات و کتابهای شهید آیت الله حکیم شاهد پیروی ایشان از اندیشه های سیاسی شهید صدر هستیم. تمام تلاشهای شهید حکیم در راستای بیان اندیشه های سیاسی شهید صدر بوده و گاهی هم به صورت جسته گریخته در آثار ایشان یا در سالگردهایی که برای شهید صدر در اینجا می گرفتند، مشاهده می شد. برخی از تفکرات مورد نظر شهید آیت الله حکیم در عراق قابل اجرا بودند، ولی برخی هم با توجه به شرایط فعلی عراق شاید قابل اجرا نباشند، ولی ما به عنوان ادامه دهندگان راه شهید بزرگوارمان در حوزه علمیه نجف، امیدواریم بتوانیم آن دیدگاهها را پیاده کنیم. من می توانم صراحتاً این مسئله را عنوان کنم که تمام فعالیتهای آیت حکیم در راستای نظریات و دیدگاههای استادشان، شهید صدر بوده و این نکته در کتابهای آیت الله حکیم و در مقدمه هایی که بر کتابهای شهید صدر نوشته اند، آمده است.



۱۳۵۱، شهید آیت الله سید محمد باقر حکیم در حال ایراد سخنرانی پیش از تعطیله نماز جمعه تهران.

